

۲ پر ۲ پر ۴ پر

تا پرستو با هم

یکباره پر کشیدند

در آسمان آبی

پر پر پر پریدند

با پر زدن رسیدند

به یک درخت گردو

یک یکی نشستند

به روی شاخه او

اتل متل توتوله

ده تا پرستو داریم

دانه به دانه حالا

آنها را می شماریم

یک که خسته تر بود

از روی شاخه افتاد

خدا کند نیفتد

به دست مرد صیاد

اتل متل توتوله

۹ تا پرستو مانده

هر شاخه ای، یکی را

به روی خود نشاندهیکی از آن میانه

گرسنه بود و پر زد

برای دانه خوردن

به دشت و لانه سرزد

اتل مثل توتوله

نه ۱۰ تا و نه ۹ تا

۸ تا پرستو مانده

روی درخت زیباپرستوی قشنگی

که تشنه بود و بی تاب

پرید به سوی چشمه

برای خوردن آب

اتل مثل توتوله

نه تشنه و نه خسته

۷ تا پرستو حالا

روی درخت نشستہپرستویی هم آرام

چیزی نگفت و در رفت

به جای دور دوری

پرید و بی خبر رفت

اتل مثل توتوله

پرستو آی پرستو

۶ تا پرستو مانده

سر درخت گردواتل مثل توتوله

شعر و شکوفه و قند

۵ تا پرستو مانده

۵ تا پرستو رفتند

یکی که بازیگوش بود

کرمی از آن بالا دید

برای خوردن آن

پر زد و پر پر ، پریدیکی نماند و برگشت

دلش به تاپ تاپ افتاد

باید به جوجه هایش

دوباره دانه می داد

۴ تا پرستو مانده

بقیه پر کشیدند

اتل متل توتوله

پرستوها پریدند از آن چهار پرستو

یکی، برای بازی

پریده و پر زد و رفت

به دشت سبز و بازی

اتل متل توتوله

از آن همه پرستو

فقط ۳ تا نشسته

روی درخت گردویکی از آن ۳ تا هم

پرید و رفت به باغی

نشست و درد دل کرد

با جوجه کلاغی

اتل متل توتوله

دویدم و دویدم

به روی تک درختی

۲ تا پرستو دیدیم از آن ۲ تا، یک یههم

نه جیک زد و نه فریاد

به دنبال بقیه

به فکر رفتن افتاد

اتل متل توتوله

نه ۶ تا و نه ۸ تا

نشسته ۱ پرستو

بدون دوست و تنها

نشسته بود پرستو

بدون یار و تنها

که دید دوباره برگشت

پرستویی به آنجا

کنار هم نشستند

۲ تا پرستو با هم

سلام و حال و احوال

نه غصه بود نه غم

اتل متل ۱۰ و ۹

توتوله ۸ و ۷ تا

به ۶ و ۵ رسیدند

پرستوهای زیبا

ولی کلاغ، کلاغ پر

دوباره پر کشیدند

۴ و ۳ و ۲ و ۱

پرستوها پریدند صدایی آمد انگار!؟

صدای پرپر آمد

۲ تا بودند و دیدند

که یار دیگر آمد

سلام به روی ماهت

کجا بودی؟ بفرما!

۳ تا شدیم. چه بهتر!

من و تو می شود «ما»

۲ تای دیگر آمد

۲ و ۳ می شود چند؟

۳ و ۲ می شود ۵

ترانه بود و لبخند

۲ پر، ۲ پر، ۴ پر

۳ تا پرستو برگشت

۳ تا و ۵ تا شد چند؟

۶ و ۲ می شود ۸

پرستوهای زیبا

دوباره پرکشیدند

کنار هم پریدند

به ابرها رسیدند

۲ تا پرستو برگشت

دوباره ۱۰ پرستو

دوباره ۱۰ پرنده

و یک درخت گردو

شاعر : مصطفی رحماندوست

پاییز

وقتی که آمد فصل پائیز

من در حیاط خانه بودم

در لا به لا ی بوته گل

دنبال یک پروانه بودم

یکدفعه باد تندی آمد

مانند دیوی زوزه سر داد

یک سیلی محکم به گل زد

گل ناگهان تا خورد و افتاد

از دیدن افتادن گل

غمگین شد آن پروانه شاد

با حالتی اندوهگین گفت:

آخر چه بی رحمی تو ای باد!

گلبرگها را از تن گل

آن باد وحشی ناگهان کند
دزدید و با خود برد، ناگاه
هر رخت را از روی هر بند

پروانه خیلی ناله میکرد
زیرا که زخمی بود و خسته
رفتم که حالش را بپرسم
دیدم که یک بالش شکسته

ابر سیاهی گریه سرداد
شد قلبم از اندوه لبریز
من در حیاط خانه بودم
وقتی که آمد فصل پائیز

شاعر : سید احمد میرزاده